



نبرد چالدران؛ زمینه ها، پیامدها و قهرمانان فداکار آن

پدیدآورده (ها) : قریشی کرین، سید حسن؛ اشرفی خیرآبادی، حمید
میان رشته ای :: تحقیقات جدید در علوم انسانی :: زمستان 1394، سال دوم - شماره 1
از 39 تا 56
آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1164796>

دانلود شده توسط : کاربر عمومی دانشگاه دولتی اصفهان
تاریخ دانلود : 27/06/1396

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابراین، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [فوائین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



نبرد چالدران؛ زمینه‌ها، پیامدها و قهرمانان فداکار آن

دکتر سید حسن قریشی کرین (استادیار دانشگاه پیام نور)

حمید اشرفی خیرآبادی (دانشجوی دکتری، رشته تاریخ اسلام، دانشگاه پیام نور مرکز قشم)

چکیده

از اوایل قرن دهم هجری/شانزدهم میلادی، با روی کار آمدن شاه اسماعیل، مذهب به صورت عاملی مؤثر در مناسبات میان دو دولت صفوی و عثمانی درآمد. اقدامات شاه اسماعیل در ابتدای کامیابی در قدرت، زمینه رقابت و تقابلات سیاسی با عثمانی را فراهم آورد و سلطان سلیم جهت مقابله با رقیب جدید خود به قلمرو صفوی یورش برد و جنگ چالدران بین دو دولت در گرفت؛ این نبرد آثار و نتایجی برای طرفین داشت و موجب از دست رفتن بسیاری از سپاهیان دو طرف شد. در چالدران بسیاری از سرداران بزرگ ایرانی، پس از رشادهای بزرگ جان خویش را فدای اعتقاد، خاک و وطن خویش کردند. این پژوهش در صدد تبیین زمینه‌ها و پیامدهای جنگ چالدران و بررسی زندگانی و شرح رشادتهای سرداران فداکار ایرانی است که در این جنگ به شهادت رسیده‌اند. این تحقیق با روش توصیفی و تحلیلی به این نتیجه می‌رسد که اقدامات شاه اسماعیل مبنی بر اعلام مذهب رسمی در ایران و ایجاد دولت متمرکز، عملکرد ضد مذهبی و تیره شدن روابط سیاسی با عثمانی زمینه نبرد نا برابر را فراهم کرد و صدمات جانی و مالی برای دو کشور به ارمغان آورد. حضور زنان و سرداران ارشد نظام همچون علی همدانی، حسن بیگ الله، اصلان، سلطان علی افشار و ... از ویژگی‌های این جنگ بود، رشادتهای سرداران ایرانی موجب شد دشمن همیشه هراسی از جانب ایرانیان احساس کند و به خود اجازه تجاوز ندهد.

کلید واژه‌ها: صفویه، عثمانی، شاه اسماعیل، سلطان سلیم، جنگ چالدران، سرداران ایرانی

مقدمه

پیش از ظهور صفویه، رقابت‌ها و درگیری‌های دولت عثمانی با حکمرانان ایرانی، بیشتر جنبه سیاسی و نظامی داشت. اما از اوایل قرن دهم/شانزدهم، مذهب به عنوان عامل مهم و تأثیرگذار در مناسبات صفویه و عثمانی مطرح گردید. اگرچه ظهور دولتی شیعی در ایران، به تنهایی می‌توانست زمینه‌ساز ورود مذهب در مناسبات میان دولت‌های صفوی و عثمانی باشد، تحولات درونی دولت عثمانی نیز در این زمینه سخت مؤثر بود. در اوایل تشکیل دولت شیعی صفوی، صفویان و هم‌عثمانیان به‌صورت خویشن‌دارانه‌ای از وارد شدن در مجادلات سیاسی-مذهبی جدی خودداری می‌کردند؛ چنان‌که بایزید دوم به درخواست علما و مدرسین قلمروی عثمانی برای برخورد نظامی با شاه اسماعیل صفوی، به نام دفاع از مذهب تسنن، توجه چندانی نمی‌کرد. اما با روی کار آمدن سلیم اول در ۹۱۸هـ شریط به گونه‌ای دیگر رقم خورد و دولت عثمانی به نام مذهب تسنن، به درگیری نظامی با دولت صفوی روی آورد. البته اقدامات شاه اسماعیل در گسترش و رسمیت بخشیدن به مذهب تشیع، طعن صحابه و توهین به قبر ابوحنیفه و شکست شیبک خان ازبک، اقدامات نورعلی خلیفه در آناتولی در گسترش تصوف و حمایت از شیعیان آناتولی زمینه دشمنی را بین صفویان با عثمانی‌ها فراهم کرده بود. به این ترتیب، از این زمان به بعد رقابت‌های سیاسی و نظامی منطقه‌ای دو دولت، در پوشش جنگ و جدال مذهبی آغاز شد. که نهایت منجر به اولین جنگ یعنی چالدران شد. این جنگ پیامدهای منفی برای ایران داشت که پژوهش حاضر درصدد است به بررسی زمینه‌ها و پیامدهای جنگ چالدران و به بیوگرافی بزرگترین سرداران ایرانی که در این جنگ جان خود را فدای خاک و مذهب خویش کردند، می‌پردازد. چه عواملی باعث جنگ چالدران بین ایران و عثمانی شد؟ جنگ چالدران چه پیامدهایی برای ایران داشت و بزرگ‌ترین سرداران ایرانی که در جنگ چالدران کشته شدند چه کسانی بودند؟ از سوالات اصلی این پژوهش می‌باشد.

درباره جنگ چالدران منابع تاریخ صفوی و عثمانی به صورت کلی اشاره کرده‌اند همچنین نصرالله فلسفی کتابی تحت عنوان جنگ میهنی ایرانیان در چالدران نگاشته است. همچنین اشتن مترکتابی تحت عنوان شاه جنگ ایرانیان در چالدران و یونان نگاشته است که ذبیح الله منصور آن را، ترجمه و اقتباس کرده که بیشتر حالت رمان است. این پژوهش در عین قصار بودن به صورت خاص و از روش تاریخی - تحلیلی به بررسی این موضوع پرداخته است. در ضمن این پژوهش از نظر هدف بنیادی و از نظر ماهیت تاریخی - تحلیلی و روش جمع آوری مطالب کتابخانه‌ای و اسنادی است.

زمینه‌ها و دلایل جنگ چالدران:

درباره‌ی زمینه‌ها و دلایل جنگ چالدران عواملی همچون شخصیت سلطان سلیم عثمانی و رفتار و اعمال شاه اسماعیل و اختلافات مذهبی و سیاسی دخیل بوده است که در زیر به شرح هر کدام پرداخته می‌شود.

سلطان سلیم عثمانی و نقش آن در وقوع جنگ چالدارن

سلطان سلیم در سال ۸۷۵ هـ.ق به دنیا آمد. او مردی جاه طلب، جسور، متعصب و بی باک بود. مورخان ترک وی را یاووز یعنی برنده و قاطع لقب دادند و نویسندگان اروپایی او را خونخوار و سنگدل خوانده‌اند. (فلسفی؛ ۱۳۸۱: ۳۶) در باره لقب یاووز بعضی برخورد و رفتار ظالمانه‌ی وی با مخالفین را علت نام‌گذاری وی به این لقب دانسته‌اند. هم چنین در باره‌ی وی چنین نقل شده است: «...شخص بسیار متعصب و حریص سلطنت و ساعی تشکیل خلافت در ممالک اسلام بود و آرزو می کرد که نایل سلطنت شده، وجود تمام حکم داران و امرای بلاد اسلامی را از عالم سیاسی معدوم ساخته از برای تمام ملل و اقوام اسلامی مرجع خلافتی در تحت سلطنت خود تشکیل دهد...» (عارف ارزرومی؛ شماره ۱۶۳۴۰: ۶۴)

سلطان سلیم پادشاهی مغرور و جاه طلب بود وی که روحیه‌ی مسالمت آمیز پدر را در تحمل دشمنان نداشت مانند نیای خود سلطان محمد فاتح، جنگ طلب، متعصب مذهبی و در صدد گسترش متصرفات عثمانی بود. او از همان آغاز در صدد جنگ با ایران بود و برای این امر نیز برنامه ریزینموده بود که به بعضی از این موارد اشاره می‌شود.

اندیشه و تفکر سلطان سلیم عثمانی در هجوم به ایران حتی قبل از رسیدن به سلطنت مشهود بود. به عنوان نمونه زمانی که سلطان مراد آق قویونلو از شاه اسماعیل شکست خورد و از دولت عثمانی تقاضای کمک علیه شاه اسماعیل کرد، سلطان بایزید از همراهی او امتناع نمود ولی سلیم فرزند بایزید خواستار کمک به سلطان مراد آق قویونلو و هجوم به ایران بود. (عارف ارزرومی؛ شماره ۱۶۳۴۰: ۶۳)

از دیگر اقدامات سلطان سلیم تحریک افکار عمومی عثمانی بر ضد ایرانیان توسط فقها بود. او برای آن که از پشتوانه مذهبی مردمش در جنگ با شاه اسماعیل برخوردار شود سعی نمود با کمک فقها و نوشتن رساله‌هایی علیه شیعیان، افکار عمومی و مذهبی مردم را علیه ایرانیان تحریک کند و جواز شرعی حمله به ایران را از فقها و علمای سنی بگیرد. «...پیش از حمله سلیم به ایران فقها موظف شدند برای تحریک افکار عمومی بر ضد ایرانیان و فراهم کردن مقدمات حمله به ایران، رسالاتی بنویسند. کمال پاشا هم رساله‌ای در تکفیر شیعیان نوشت و همین رساله موجب شهرت او و تقربش در نزد سلیم و ترقیات بعدی او شد...» (محمد امین ریاحی؛ ۱۳۶۹: ۱۶۹)

حتی سلیم امیران محلی را علیه شاه اسماعیل تحریک کرد از آن جمله یکی از بازماندگان بایندری را طی نامه‌ای تحریک به جنگ نمود. (محمد عارف ارزرومی؛ شماره ۱۶۳۴۰: ۸۷) سلطان سلیم نامه‌ای نیز به عبیدالله خان ازبک نوشت و از وی خواست تا به ایران حمله نماید. همچنین او برای این که از هجوم کشورهای مسیحی در هنگام جنگ با ایرانیان آسوده خاطر شود معاهداتی را با کشورهای اروپایی منعقد نمود. (استانفورد جی شاو؛ ۱۳۷۰: ۱۷۰)

نقش شاه اسماعیل در وقوع جنگ چالدران:

سلسله صفوی در اوایل قرن دهم هجری با اتکاء به مذهب شیعه اثنی عشری و طریقت صوفیه در قالب حکومت مذهبی بر ایران حکمراند. این سلسله نام خود را از نام یکی از نیاکانشان به نام صفی‌الدین اردبیلی (م ۷۳۵ هـ ق) برگرفته و نسب وی را به امام هفتم (علیه‌السلام) منسوب می‌دانند. وی که مرید شیخ زاهد گیلانی (م ۷۰۰ هـ ق) و از رجال صوفیه بود از سوی شیخ زاهد به رهبری طریقت «زاهدیه» منسوب شد، این فرقه پس از مرگ شیخ به صفویه تغییر نام یافت. پس از درگذشت شیخ صفی، پسرش، صدرالدین موسی فرزندش خواجه علی بهره بری طریقت رسید. وی به مدت ۱۲ سال در جنوب ایران به ارشاد مردم مشغول بود. پس از خواجه علی، ابراهیم معروف به شیخ شاه ریاست معنوی نهضت را بر عهده گرفت ولی قدرت چندانی نداشت. پس از وی شیخ جنید به اشاعه طریقت پرداخت. خروج شیخ جنید و مهاجرت وی به "دیاربکر" بر ترویج طریقت صفوی تأثیر بسیاری داشت. زعامت مذهبی صفوی در این عهد در قالب مبارزات "جنید" به زعامتی سیاسی تبدیل شد. (سیوری؛ ۱۳۷۲: ۸-۲۵)

پس از وی، پسرش حیدر جانشین پدر شد. پس از کشته شدن شیخ حیدر، پیروان وی ابتدا به پسر بزرگش سلطانعلی شاه روی آوردند، ولی وی در جنگ کشته شد و برادرش اسماعیل به اتفاق عده‌ای از مریدان طریقت که «اهل اختصاص» نام یافتند به گیلان رفت و حدود ۵ سال نزد میرزا علی کارکیا از پادشاهان آل‌کیا به سر برد.

در سال (۹۰۵ هـ ق) اسماعیل به اردبیل بازگشت و سال بعد شیروانشاه را در نبردی به قتل رسانید و در تبریز تاجگذاری کرد (۹۰۷ هـ ق). مهم‌ترین اقدام شاه اسماعیل در آغاز سلطنت خویش، اعلام مذهب شیعه دوازده امامی به عنوان مذهب رسمی کشور بود. آنان پس از به دست آوردن هویت سیاسی و ارضی توانستند دولتی متمرکز و قوی در ایران ایجاد کنند. وی آخرین بازمانده آق‌قویونلوها را - که طرفدار عثمانی‌ها بود - شکست داد. سپس محمد شیبک خان ازبک را در مرو شکست داد. پس از سرکوبی ازبک‌ها نبرد شاه اسماعیل با عثمانی‌ها اجتناب‌ناپذیر بود. همچنین تدروی‌های مذهبی شاه اسماعیل، کشتار سنیان، لعن مقدسان مذهبی آنان، خراب کردن آرامگاه ابوحنیفه از جمله کارهایی بود که باعث رنجش و بسیج عثمانی‌ها علیه شاه اسماعیل شد و زمینه را برای جنگ چالدران فراهم کرد. که در ذیل به شرح و بررسی موارد یاد شده پرداخته می‌شود.

یکی از اقدامات شاه اسماعیل سوزاندن اجساد مردگان بود مخصوصاً از بزرگان اهل سنت و اهانت به ابوحنیفه که در سال ۹۱۴ هـ ق در بغداد اتفاق افتاد بنا بر گفته مولف عالم آرای صفوی شاه اسماعیل «...استخوان‌های ابوحنیفه را بیرون آورد و سوزانید و در جای آن سگی را دفن کرد...» (عالم آرای صفوی؛ ۱۳۵۰: ۴۷۷) مولف کتاب انقلاب اسلام در شرح این اقدام شاه اسماعیل نقل کرده است: «...شاه

اسماعیل در بغداد عمل نکوهیده ای مرتکب گردید بدستور او آرامگاه ابوحنیفه یکی از چهار پیشوای مذهبی سنیان را ویران کرد استخوان های او را سوزاندند و در جای آرامگاه مستراح ساختند او دستور داد هر کس در آنجا قضای حاجت کند به او ۲۵ دینار تبریزی حق القدم پرداخت شود.. (محمد عارف ارزرومی؛ شماره ۱۶۳۴۰: ۷۸)

از شخصیت های مهم سنی که توسط شاه اسماعیل کشته شد می توان به مولانا سیف الدین احمد تفتازانی اشاره کرد در ذکر وی نقل شده است «...چون سنی متعصبی بود به فرمان شاه اسماعیل کشته شد..» (عالم آرای صفوی؛ ۱۳۵۰: ۴۷۷)

از دیگر اقدامات ضد سنی شاه اسماعیل ارسال پوست پر از کاه شده‌ی سر شیبیک‌خان سنی به دربار عثمانی بود که ضربه سنگینی به رابطه ی ایران و عثمانی وارد کرد. شاه اسماعیل با این اقدام سلطان عثمانی را تحقیر و به نوعی او را به مبارزه طلبید. این اقدام عالمان سنی مذهب که در بزرگان کشوری و لشکری نفوذ داشتند بر آشفت و مخالفان بایزید- که فردی صلح دوست بود- را تحریک و آنها دور فرزندش سلطان سلیم- که فردی متعصب و جنگ طلب بود- گرد آمده و بایزید عثمانی را به ناچار مجبور به کناره گیری کردند. آنها سلطان عثمانی-بایزید- را مجبور کردند تا ایلچی شاه اسماعیل را که حامل پوست سر شیبیک‌خان بود را به قتل رساندند. (پارسا دوست، ۱۳۸۱: ۳۸۹)

شاه اسماعیل افرادی را تحت عنوان خلیفه به آناطولی اعزام، تا در تبلیغ طریقت صفوی و افزایش مریدان صفوی و کوچ آن ها به ایران فعالیت کنند . فرستادگان شاه اسماعیل با استفاده از سیاست مدارای بایزید دوم، گروه‌های زیادی از ترکان عثمانی را مرید و هواخواه شاه صفوی کردند و بدین صورت میزان نفوذ و دخالت شاه اسماعیل در امور داخلی عثمانی افزایش یافت. البته شاه اسماعیل مبلغانی را به امپراطوری عثمانی می‌فرستاد . استانفورد جی شاو نقل می کند « اسماعیل بر آن شد که نفوذ صفویان را در قلمروی عثمانی در آناطولی شرقی بگستراند، در پی این مقصود بود که وی صدها تن از مبلغانی که به خوبی می‌توانستند پیام او را در میان عشایر نشر دهند به منطقه اعزام کرد . عثمانی‌ها به درستی این پیام مذهبی غیر رسمی را به معنای تهدیدی سیاسی تلقی کردند و با همین استنتاج بود که علیه صفویه وارد عمل شدند. » (استانفورد جی شاو؛ ۱۳۷۰: ۴۵)

مریدان شاه اسماعیل در خاک عثمانی گاهی اوقات به منظور طرفداری از شاه صفوی دست به شورش می‌زدند که می‌توان به شورش شاهقلی بابا اشاره کرد که بسیاری از مردم را به قتل رساندند و شهرها و روستاهای متعددی را غارت و با نیروهای سلطان عثمانی جنگیدند و تلفات زیادی به نیروهای عثمانی وارد کردند (استانفورد جی شاو؛ ۱۳۷۰: ۴۵) بدون تردید گرایش اتباع عثمانی در آناطولی و تداوم آن تحت تاثیر تبلیغات سیاسی، مذهبی شاه اسماعیل یکی از دلایل عمده بروز جنگ بین دو دولت ایران و عثمانی بوده

است «(ولایتی؛ ۱۳۷۵: ۸۹) سلطان سلیم، با آگاهی از دخالت شاه اسماعیل در امور امپراطوری عثمانی که اسباب بی نظمی و اختلال را در امنیت کشور عثمانی فراهم نموده بود چاره‌ای جز جنگ با شاه صفوی نداشت تا از تحریکات وی جلوگیری کند.

هنگام تاجگذاری سلطان سلیم، سفیران کشورهای روسیه، ونیز، مجارستان و مصر با فرستادن سفیرایی همراه با هدایا، پادشاهی وی را تبریک گفتند ولی شاه اسماعیل چنین کاری را انجام نداد و به اعتقاد بسیاری از مورخین شاه اسماعیل از احمد برادر سلطان سلیم که یکی دیگر از مدعیان تخت و تاج بود حمایت کرد و این عامل به دشمنی سلطان سلیم با شاه اسماعیل افزود. (پارسا دوست؛ ۱۳۸۱: ۳۹۰)

سلطان سلیم که با نیرنگ، شاهزاده احمد را بقتل رسانده بود با شورش مراد فرزند احمد مواجه شد مراد در جنگی که بین وی با سپاهیان سلطان سلیم روی داد شکست خورد و با سپاهیان خود که حدود ۱۰۰۰۰ نفر بودند به نورعلی خلیفه سردار قزلباش که در حوالی شهر توقات به سر می برد پیوست. (روملو؛ ۱۳۵۷: ۱۷۵) وی پس از همراهی با سردار قزلباش در آتش زدن شهر توقات رهسپار ایران گردید و مورد استقبال شاه اسماعیل قرار گرفت. شاه ایران امکانات زیادی را در اختیار وی قرار داد و حکومت بخشی از ولایت فارس را به او سپرد. گرچه مراد در کاشان بیمار و در اصفهان درگذشت ولی پناه دادن به سلطان مراد که دشمن سلطان سلیم بود به دشمنی سلطان عثمانی با شاه ایران افزود.

شاه اسماعیل در آغاز پادشاهی سلطان سلیم، با توجه به آشفتگی‌ها و گرفتاری‌های سلطان سلیم به نورعلی خلیفه روملو حاکم ارزنجان دستور داد تا به داخل خاک عثمانی تجاوز کند و مریدان صفوی را جمع آوری و به ایران کوچ دهد. نورعلی خلیفه دستور شاه را اجرا و در قره حصار شرقی قریب چهار هزار سوار همراه با زنان و فرزندان خود به وی ملحق شدند. (روملو؛ ۱۳۵۷: ۱۷۵) فایق بیگ حاکم ملاطیه برای بیرون راندن وی از خاک عثمانی به مقابله با وی پرداخت ولی در جنگی که در توقات روی داد شکست خورد و کشته شد. نورعلی خلیفه در شهر توقات خطبه به نام شاه اسماعیل خواند و انضمام آن منطقه را به خاک ایران اعلام کرد. سپس به سوی ارزنجان حرکت و در محل قازچایری، مراد پسر احمد با ۱۰۰۰۰ سپاه خود به وی ملحق شد. نورعلی خلیفه از او به گرمی استقبال و با وی به توقات برگشت این بار مردم شهر توقات درهای قلعه را بستند و به جنگ با نیروهای نورعلی خلیفه پرداختند. نورعلی خلیفه با غلبه بر نگهبانان درهای قلعه را گشود و پس از غارت آن شهر، شهر را به آتش کشید. (پارسا دوست؛ ۱۳۸۱: ۳۹۱) سپس مراد با سپاهانش عازم ایران شد و نورعلی خلیفه عازم محل حکومت خود در ارزنجان شد در میانه راه سلطان سلیم سپاهی را به فرماندهی سنان پاشا برای سرکوبی وی فرستاد که جنگی میان آن دو سپاه در گرفت که در این جنگ نورعلی خلیفه پیروز و سنان پاشا و گروه زیادی از سپاهیان عثمانی کشته شدند. (روملو؛ ۱۳۵۷: ۱۷۵) نور علی خلیفه با غنایم فراوان و فتوحات تازه به ارزنجان بازگشت. (روملو؛ ۱۳۵۷: ۱۷۶) این اقدامات

که به دستور شاه اسماعیل انجام گرفت به دشمنی و کینه سلطان سلیم عثمانی نسبت به ایران افزود و زمینه جنگ چالدران را فراهم کرد.

آثار و نتایج جنگ چالدران:

جنگ چالدران آثار و نتایج منفی بسیاری برای ایران داشت که در ذیل به صورت مختصر به برخی از نتایج اشاره می‌شود:

۱- کشته شدگان در جنگ:

شاه اسماعیل در جنگ چالدران بسیاری از یاران شجاع خود را از دست داد مورخان ایرانی تعداد کشته شدگان ایرانی را حدود ۲۰۰۰ نفر و سپاه عثمانی را حدود ۳۰۰۰ نفر ذکر کرده‌اند. (حسن روملو؛ ۱۳۵۷: ۱۹۵) ولی نویسندگان ترک تعداد کشته شدگان را بسیار بیشتر نقل کرده و میزان کشته شدگان ایرانی را بیشتر از ترکان نقل کرده‌اند. (پارسا دوست؛ ۱۳۸۱: ۴۷۶)

در جریان جنگ چالدران گروهی از قورچیان و سپاهیان شاه اسماعیل نیز اسیر گردیدند که به دستور سلطان سلیم همه در مقابل خیمه سلطان سلیم جمع و گردن زده شدند (هامر پورگشتال؛ ۱۳۸۷: ج ۲، ۸۴۶)

۲- اسارت همسر شاه اسماعیل توسط سپاه عثمانی: در جریان جنگ چالدران گزارش‌هایی از حضور زنان در جنگ داده شده است. کاترینو زینو نقل می‌کند بانوان ایرانی لباس رزم می‌پوشند و با شوهرانشان به میدان جنگ می‌روند تا در سرنوشت آنان شریک باشند. (کاترینو زینو؛ ۱۳۸۱: ۲۵۸) همچنین نقل شده که در میان کشته شدگان تعداد زیادی از جسد زنان ایرانی وجود داشت آنان مانند مردان لباس رزم پوشیده تا در افتخار نبرد و در سرنوشت شوهرانشان شریک باشند سلطان سلیم جرات و جسارت آن‌ها را ستود و فرمان داد تا با تشریفات نظامی به خاک سپرده شوند. (فلسفی؛ ۱۳۸۱: ۶۶)

مطابق نظر مورخان ترک، در میان اسراء، یکی از زنان شاه اسماعیل وجود داشت. برخی او را بهروزه خانم زن عقدی شاه اسماعیل و برخی دیگر تاجلی خانم یا تاجلو خانم معشوقه شاه ذکر کرده‌اند. سلطان سلیم به فتوای عالمان دینی بهروزه خانم را به عقد ازدواج تاج زاده جعفر چلبی قاضی عسکر در آورد. تاجلی خانم که اسیر یکی از سرداران عثمانی به نام مسیح پاشا شده بود دو شب در چادر او به سر برد سپس یک جفت گوشواره لعل خود را به وی داد و آزاد گردید وی با پوشیدن لباس مردانه به سوی تبریز تاخت. (میرجعفری؛ ۱۳۵۳: ۴۷۲)

۳- با پیروزی عثمانیان در نبرد چالدران، بخشی از آناتولی شرقی که در تصرف دولت صفوی بود و نیز امیرنشین ذوالقدر، به قلمرو عثمانی ضمیمه و دیار بکر نیز از دست صفویان خارج شد. (ترکمان؛ ۱۳۶۳: ج ۱: ۴۳)

۴- پس از چالدران، ایرانیان در قبال دولت عثمانی موضع دفاعی گرفتند و تا هنگام سلطنت شاه عباس اول (حک: ۹۹۶-۱۰۳۸) وضع به همین صورت باقی ماند. (سیوری؛ ۱۳۶۶: ۴۵) ضربه‌ای که در چالدران بر شاه اسماعیل وارد آمد، تأثیر عمیقی بر وی گذاشت، چنان که تا پایان حیاتش از دخالت جدی در اداره امور حکومتی کناره گرفت، در هیچ جنگی شرکت نکرد و به پادشاهی بی‌اراده و راحت‌طلب تبدیل شد. (سیوری؛ ۱۳۶۶: ۴۶-۴۵)

۵- اعتقاد غلوآمیز مریدان قزلباش به مرشد کامل کاسته شد و تمرد و کشمکش‌های قبیله‌ای افزایش یافت. جنگ چالدران افسانه شکست‌ناپذیری شاه اسماعیل را از بین برد، اما عثمانیان هرگز نتوانستند ایران را ضمیمه قلمرو خود کنند و مردم را به دست برداشتن از مذهب تشیع وا دارند. از آن پس، حکومت صفویه که به عنوان حکومتی الهی مشروعیت داشت، به حکومتی اداری - سلطنتی تنزل یافت. (رومر؛ ۱۳۸۰: ۴۳۷، ۴۴۱)

معروفترین سرداران ایرانی چالدران:

علی همدانی:

او از اهالی همدان و از سران قزلباش و شیعی مذهبی یکی از سرداران لایق و فرماندهان برجسته شاه اسماعیل در جنگ چالدران بود. وی بعد از رستم کلاچرمینه به عنوان جانشین دوم فرمانده کل قشون شاه اسماعیل در جنگ چالدران انتخاب شد (حجازی فر؛ ۱۳۷۴: ۹۴) وی بعد از شهادت رستم کلاچرمینه فرمانده‌ای کل سپاه را بر عهده گرفت و در جنگ چالدران به شهادت رسید. منابع اصلی صفویه مستقیماً نامی از ایشان نبرده‌اند و در ذکر شهدای جنگ چالدران با عنوان جمع بسیاری از امرا و عظاما در این جنگ به شهادت رسیدند اشاره کرده‌اند. (ترکمان؛ ۱۳۶۳، ج ۱: ۷۱)

حسن بیگ الله:

یکی دیگر از سرداران قزلباش و فرماندهان شاه اسماعیل در جنگ چالدران حسن بیگ الله نام داشت وی معتقد به مذهب شیعه بود و در منابع ذکری از طائفه و زادگاه وی نشده است. در جریان جنگ چالدران که شاه اسماعیل جلسه شورای جنگی تشکیل داد در آن جلسه، حسن بیگ الله و همراه با خان محمد استاجلو، امیر عبدالباقی، امیرسید شریف، سیدمحمد کمونه، ساروپیره قورچی، و اصلان حضور داشتند. (حجازی فر؛ ۱۳۷۴: ۹۲؛ پورمحمدی؛ ۱۳۸۲: ۲۰)

شاه اسماعیل در جریان جنگ چالدران برای رویارویی با عثمانی‌ها در میدان جنگ، قشون کوچک خود را به نه قسمت تقسیم کرد و یک قسمت را تحت فرماندهی مستقیم خود و هشت قسمت دیگر را به هشت تن از سرداران خود از قبیل حسن بیگ الله، محمد خان استاجلو، امیر عبدالباقی، محمد قراباکی، امیرسید شریف، سید محمد کمونه، ساروپیره قورچی، و اصلان سپرد. (حجازی فر؛ ۱۳۷۴: ۹۴) حسن بیگ الله با جمعی از

سرداران قزلباش رهبری جناح راست سپاه قزلباش را بر عهده داشتند. (حسینی استرآبادی؛ ۱۳۶۴: ۴۸) مطابق منابع شاه اسماعیل در جریان جنگ چالدران فرمانده ای سمت راست سپاه را به حسن بیگ الله و همچنین خان محمدخان استاجلو حاکم دیار بکر، خلفایک، ساروپیره قورچی باشی، دورمیش خان شاملو، نورعلی خلیفه روملو و خلیل سلطان ذوالقدر سپرد. (استرآبادی؛ ۱۳۶۴: ۴۸ - روملو؛ ۱۳۸۴، ج ۲: ۱۰۸۴) جنگ چالدران که از صبح تا زوال خورشید ادامه داشت منجر به شهادت سرداران بزرگ قزلباش از جمله حسن بیگ الله گردید. (ترکمان؛ ۱۳۶۳، ج ۱: ۷۲)

اصلان:

یکی از سرداران شاه اسماعیل در نبرد چالدران اصلان بود. وی رئیس طایفه ساری قمیش، از طوایف ساکن در آناتولی و تحت حاکمیت عثمانی بود. (متز؛ ۱۳۷۸: ۷۲ - پورمحمدی؛ ۱۳۸۲: ۲۰) وی پیروی مذهب تشیع بود.

اصلان قبل از شروع جنگ چالدران در طی فراخوان سلطان سلیم عثمانی از روسای قبایل مختلف به استانبول رفت. (متز؛ ۱۳۷۸: ۵۴) او در کاخ عالی قاپوی با سلطان سلیم ملاقات و قرار شد که در جنگ با شاه اسماعیل ۵۰۰ سوار در اختیار سلطان سلیم قرار دهد. (متز؛ ۱۳۷۸: ۱۱۱)

اصلان بعد از آگاهی از قصد سلطان سلیم در کشتار شیعیان آناتولی، در بازگشت به ساری قمیش برای نجات طائفه خود که شیعی مذهب بودند تصمیم گرفت شبانه طائفه خود را به سمت ایران گسیل دهد. (متز؛ ۱۳۷۸: ۱۱۴ - حجازی فر؛ ۱۳۷۴: ۸۷)

در میانه راه درگیری‌های متعددی میان طائفه ساری قمیش و نیروهای عثمانی اتفاق افتاد که در این میان تعداد بسیاری از نیروهای دو طرف کشته شدند. (حجازی فر؛ ۱۳۷۴: ۸۷-۸۸)

اصلان همراه با طائفه خود با ورود به خاک ایران مستقیماً عازم تبریز شد و با شاه اسماعیل ملاقات و تمامی اطلاعات درباره‌ی اوضاع سپاه عثمانی و برخورد سلطان سلیم با شیعیان را در اختیار شاه ایران قرار داد. (متز؛ ۱۳۷۸: ۱۷۱-۱۷۶؛ حجازی فر؛ ۱۳۷۴: ۸۹)

بعد از آگاهی شاه اسماعیل از حرکت سلطان سلیم عثمانی به سمت ایران، شاه ایران جلسه شورای جنگی تشکیل داد که در آن جلسه اصلان و همچنین خان محمد استاجلو، حسن بیگ الله، امیر عبدالباقی، امیرسید شریف، سیدمحمد کمونه و ساروپیره قورچی حضور داشتند. (متز؛ ۱۳۷۸: ۲۲۴ - پورمحمدی؛ ۱۳۸۲: ۲۰ - حجازی فر؛ ۱۳۷۴: ۹۲) در این جلسه اصلان اعلان آمادگی کرد و گفت «...اکثر جوانان ما در حین کوچ به ایران کشته شدند ولی آن عده از جوانان که زنده مانده‌اند برای رفتن به میدان آمادگی دارند..» (حجازی فر؛ ۱۳۷۴: ۹۲)

شاه اسماعیل در این راه برای میدان جنگ قشون کوچک خود را به نه قسمت تقسیم کرد یک قسمت را تحت فرماندهی مستقیم خود و هشت قسمت دیگر را به هشت تن از سرداران خود از جمله اصلان سپرد. (متر؛ ۱۳۷۸: ۲۳۸- حجازی فر؛ ۱۳۷۴: ۹۴)

در دوم رجب سال ۹۲۰ هـ ق دو لشکر در مقابل هم صف آرایی کردند ساروبیره با دو هزار نیرو و اصلان نیز با دوهزار سرباز در کنار ۵ هزار سرباز که در اختیار حسن بیگ الله و امیر عبدالباقی بود جنگ را آغاز نمودند در این جنگ به دلیل برخورداری سپاهیان عثمانی از سلاح گرم سپاهیان شاه اسماعیل شکست خورده و بسیاری از سرداران قزلباش و از جمله اصلان شهید شدند. (متر؛ ۱۳۷۸: ۲۷۰- حجازی فر؛ ۱۳۷۴: ۹۴)

استرآبادی، امیر سید شریف بن الامیر تاج الدین علی بن الامیر مرتضی بن الامیر تاج الدین علی: معروف به میرسیدشرف صدر از بزرگان سادات و علما (تهرانی؛ ۱۳۶۶، ج: ۷، ۱۰۴)، اصل وی از استرآباد، در شیراز متولد و در همانجا پرورش یافت. (افندی؛ ۱۴۰۱ هـ ق، ج: ۳، ۱۰- محسن امین؛ ۱۴۰۳ هـ ق، ج: ۷، ۳۴۰)

میر سید شریف صدر از نواده‌های دختری علامه سید شریف جرجانی (روملو؛ ۱۳۸۴، ج: ۲، ۱۰۹۲) از طرف پدر نسب وی به «داعی صغیر» محمد بن زید، والی مازندران می‌رسد. (محسن امین؛ ۱۴۰۳ هـ ق، ج: ۷، ۳۴۰) او در صفر سال ۹۱۵ هـ ق توسط شاه اسماعیل صفوی به مقام صدر رسید. (حسینی استرآبادی؛ ۱۳۶۴: ۴۳- محسن امین؛ ۱۴۰۳ هـ ق، ج: ۷، ۳۴۰) از این تاریخ به بعد منصب صدارت تنها به سادات اعطا شد. سید شریف در ترویج اصول اعتقادی شیعه تلاش بسیار کرد، ارزش خدمت و تلاش او در گسترش مذهب شیعه در تاریخ ثبت و انکار ناپذیر است. (روملو؛ ۱۳۸۴: ۲۰۰-۱۹۹؛ محسن امین؛ ۱۴۰۳ هـ ق، ج: ۷، ۳۴۰) او مورد توجه و لطف شاه اسماعیل بود اما در دوره صدارت خویش، دریافت که امیر نجم ثانی نظر خوبی نسبت به او ندارد باز یاد شدن اقتدار و اختیارات امیر نجم، وی جانب احتیاط را رعایت (پارسادوست؛ ۱۳۸۱: ۶۱۲) و در سال ۹۱۷ هـ ق هنگام بازگشت شاه اسماعیل از خراسان استعفا و به قصد زیارت کربلا و نجف، کشور را ترک کرد. (تهرانی؛ ۱۳۶۶، ج: ۷، ۱۰۴) بعد از میر سید شریف، مقام صدر به امیر عبدالباقی یزدی از فرزندان امیر نعمت الله کرمانی اعطا شد. (تهرانی؛ ۱۳۶۶، ج: ۷، ۱۰۴). میر سید شریف در اواخر سال ۹۱۷ هـ ق پس از دریافت خبر تباهی امیر نجم ثانی از بغداد بازگشت و درحالی که بنا به درخواست شاه اسماعیل امیر نظام الدین عبدالباقی مستقیماً عهده دار نیابت پادشاه بود، شاه اسماعیل مجدداً مقام صدارت را به امیر سید شریف الدین اعطا کرد و از این زمان هر دو یعنی امیر سید شریف الدین و امیر عبدالباقی عهده دار مقام صدارت شدند. (افندی؛ ۱۴۰۱ هـ ق، ج: ۳، ۱۲) در سال ۹۲۰ هـ ق، امیر سید شریف الدین استرآبادی، در جنگ چالدران که میان شاه اسماعیل صفوی و سلطان سلیم عثمانی روی داد به همراه سید محمد کمونه،

میرعبدالباقی و کیل و نواب خاقان در قلب سپاه شاه اسماعیل حضور (حسینی استرآبادی؛ ۱۳۶۴: ۴۸) و در این جنگ به همراه تنی چند از بزرگان سپاه، به شهادت رسید. (ترکمان؛ ۱۳۶۳، ج ۱: ۷۱)

سلطان علی افشار:

یکی از سرداران و سران قزلباش که در جریان جنگ چالدران در خدمت شاه اسماعیل بود وی به دلیل شباهت زیادی که با شاه اسماعیل داشت در جنگ چالدران توسط قوای سلطان سلیم عثمانی دستگیر و سلطان سلیم بعد از آگاهی از فریب وی دستور قتل او را صادر کرد و وی به شهادت رسید. (هدایت؛ ۱۳۸۰)، ج ۸: ۶۳۸۱ - روملو: (۱۳۸۴)، ج ۲: ۱۰۸۷

در برخی منابع آمده هنگامی که شاه اسماعیل همراه با اسب خود در باتلاق فرو افتاد نیروهای ینی چری شاه را شناخته و قصد حمله به وی داشتند که در این میان سلطان علی افشار فریاد کشید مگر «تو کوری، شیخ اوغلی منم و تو ملازم مرا به نام من می‌گویی و او را می‌خوانی» (عالم آرای صفوی؛ ۱۳۵۰: ۴۹۵) و به این صورت سپاهیان عثمانی فریب خورده و سلطان علی افشار به دلیل شباهت زیاد با شاه اسماعیل توسط قوای عثمانی دستگیر و شاه اسماعیل جان سالم بدر برد. (پارسادوست؛ ۱۳۸۱: ۴۳۲)

رستم کلاچرمینه:

از رؤسای طوایف طالش، شیعه مذهب و یکی از سرداران لایق و فرماندهان برجسته شاه اسماعیل در جنگ چالدران بود او در جریان جنگ چالدران به سمت جانشین اول شاه اسماعیل انتخاب شد. در این جنگ به شهادت رسید. (حجازی فر؛ ۱۳۷۴: ۹۴)

سید محمد کمونه:

محمد بن حسین بن ناصرالدین بن علی بن حسین بن... ابی جعفر هبه‌الله ابی نقیب الکووفه... که با چندین نسل نسب وی به امام سجاد (ع) می‌رسد. (تهرانی؛ ۱۳۶۶، ج ۷: ۲۳۲) معروف به سید محمد کمونه از دانشمندان، علمای بزرگ شیعه، صاحب کتاب الترجمة و نقیب شهر نجف اشرف، درباره‌ی لفظ کمونه برخی نقل کرده‌اند که این لفظ ابتدا کمکمه بوده و سپس با لفظ کمونه متداول شده است (محسن امین؛ ۱۴۰۳ هـ.ق، ج ۹: ۲۵۹).

زادگاه وی نجف اشرف و از دوران کودکی و نوجوانی وی اطلاعاتی وجود ندارد. اما با توجه به منابع به نظر می‌رسد که هنگام تشکیل دولت صفوی ایشان مقام دینی و مذهبی شهر نجف را بر عهده داشت. و به عنوان نقیب الاشراف نجف معروف بود و باریک بیک والی شهر بغداد همیشه از وی می‌ترسید. (محسن امین؛ ۱۴۰۳ هـ.ق، ج ۹: ۲۵۹)

شاه اسماعیل در سال ۹۱۴ هـ.ق (هدایت؛ ۱۳۸۰، ج ۸: ۶۳۶۳ - محسن، امین؛ ۱۴۰۳ هـ.ق، ج ۹: ۲۵۹) و به روایت دیگر در ۹۱۶ هـ.ق (حسینی استرآبادی؛ ۱۳۶۴: ۴۲) ابتدا خلیل بیک یساوول را با تاج و خلعت پیش باریک

بیک فرستاد و باریک بیک ابواسحاق شیره‌چی را با تحف و هدایایی به دربار شاه اسماعیل فرستاد و اخلاص و بندگی کرد. اما زمانی که شاه اسماعیل از او خواست به درگاه شاه بیاید از کرده‌ی خود پشیمان و تاج و خلعت را دور انداخت و به مقابله با شاه پرداخت. باریک بیک سید محمد کمونه را که از طرفداران شاه اسماعیل بود و در فتح آن شهر او را تشویق می‌نمود. دستگیر و در یک چاه تاریک یا گودالی در بغداد زندانی کرد. (حسینی استرآبادی؛ ۱۳۶۴: ۴۲- هدایت؛ ۱۳۸۰، ج ۸: ۶۳۶۳- محسن امین؛ ۱۴۰۳ هـ.ق، ج ۹: ۲۵۹- پارسادوست؛ ۱۳۸۱: ۳۰۱)

با گسیل سپاهی از طرف شاه اسماعیل به بغداد به فرماندهی حسین بیک، باریک بیک ناگزیر به حلب فرار کرد. بعد از فرار باریک بیک بزرگان شهر سید محمد را از درون چاهی که در آن زندانی شده بود آزاد و در روز جمعه سید نماز جمعه را به سبک شیعیان اثنی عشری اقامه کرد و سکه و خطبه به نام شاه اسماعیل خوانده شد و اهالی بغداد از در اطاعت و انقیاد درآمدند. (هدایت؛ ۱۳۸۰، ج ۸: ۶۳۶۳) شاه اسماعیل در بیستم جمادی الثانی سال ۹۱۴ هـ.ق (هدایت؛ ۱۳۸۰، ج ۸: ۶۳۶۳) و به روایت صحیح‌تر در روز جمعه بیست و پنج جمادی الثانی وارد دارالسلام بغداد شد. (حسینی استرآبادی؛ ۱۳۶۴: ۴۳) سید محمد مورد احترام شاه اسماعیل قرار گرفت و تولیت شهر نجف و چند محال عراق عرب به سید عالی نسب واگذار شد. (هدایت؛ ۱۳۸۰، ج ۸: ۶۳۶۴) بعد از وی نیز زعامت و سدانته شهر نجف در این خاندان به ارث برده شد. (محسن امین؛ ۱۴۰۳ هـ.ق، ج ۹: ۲۵۹) برخی از منابع نقل کرده‌اند که شاه اسماعیل خود با تصرف بغداد سید را آزاد و به وی ایالت و سلطنت داد. (قزوینی؛ ۱۳۷۸: ۱۲۵- پارسادوست؛ ۱۳۸۱: ۳۰۲)

منابع از حضور وی در جلسه‌ی شورای جنگی که شاه اسماعیل با حضور سرداران خود قبل از جنگ چالدران ترتیب داده بود خبر می‌دهند که سید فرمود: «.. خون من از خون جدم که در صحرای کربلا در راه دین ریخته شد رنگین تر نیست من در صورتی که فتح نکنم کشته خواهم شد» (پورمحمدی؛ ۱۳۸۲: ۲۰) محمد کمونه، در سال ۹۲۰ ق، در جنگی که میان شاه اسماعیل صفوی و سلطان سلیم عثمانی در چالدران در گرفت، به همراه امیر سید شریف الدین استرآبادی، امیر عبدالباقی و کیل و نواب خاقان در قلب سپاه شاه اسماعیل حضور داشت (حسینی استرآبادی؛ ۱۳۶۴: ۴۸- روملو؛ ۱۳۵۷: ۱۹۰- فلسفی؛ ۱۳۸۱: ۹۰). وی در این جنگ به همراه تنی چند از بزرگان سپاه به شهادت رسید. (ترکمان؛ ۱۳۶۳: ۱، ج ۷۱)

اللهیار افشار

وی از طائفه افشار و دارای مذهب تشیع بود. او یکی از سرداران زبده‌ی قزلباش است که در جریان جنگ چالدران در سال ۹۲۰ هـ.ق به شهادت رسید. (حجازی فر؛ ۱۳۷۴: ۱۱۳)

بعد از آگاهی شاه اسماعیل از حرکت سلطان سلیم عثمانی به سمت ایران، شاه ایران جلسه شورای جنگی تشکیل داد که در آن جلسه اللهیار نیز حضور داشت. (پورمحمدی؛ ۱۳۸۲: ۲۰- حجازی فر؛ ۱۳۷۴: ۹۲)

منابع اصلی صفویه مستقیماً نامی از ایشان نبرده‌اند و در ذکر شهدای جنگ چالدران با عنوان جمع بسیار از امرا و عظاما در این جنگ به شهادت رسیدند اشاره کرده‌اند. (ترکمان؛ ۱۳۶۳، ج ۱: ۷۱)

حسین بیک الله شاملو:

او از قبیله شاملو واز سرداران قزلباش و شیعی مذهب بود. شاه اسماعیل در سال ۹۰۸ هـ ق منصب امیرالامرای را به وی واگذار کرد. (حسینی استرآبادی؛ ۱۳۶۴: ۳۶)

در سال ۹۱۲ هـ ق بعد از فتح اصفهان، آن شهر را تیول وی قرار داد. (حسینی استرآبادی؛ ۱۳۶۴: ۳۹)
در سال ۹۱۶ هـ ق شاه اسماعیل سپاهی را به فرماندهی ایشان به سمت بغداد روانه کرد و وی توانست با غلبه بر باریک بیک، سیدمحمدآل کمونه را آزاد نماید (حسینی استرآبادی؛ ۱۳۶۴: ۴۲ - محسن امین؛ ۱۴۰۳ هـ ق، ج ۹: ۲۵۹) در سال ۹۱۷ هـ ق از مقام امیرالامرای معزول شد. (حسینی استرآبادی؛ ۱۳۶۴: ۴۲) شاه اسماعیل در هنگام جنگ چالدران حکومت خراسان را بهوی واگذار کرد. (مجیر شیبانی؛ ۱۳۶۶: ۲۰۳)

در جریان جنگ چالدران در دوم رجب سال ۹۲۰ هـ ق دو لشکر در مقابل هم صف آرایی، در این جنگ به دلیل برخورداری سپاهیان عثمانی از سلاح گرم سپاهیان شاه اسماعیل شکست خوردند. (حسینی استرآبادی؛ ۱۳۶۴: ۴۸)

حسین بیک الله شاملو در این جنگ در سمت راست سپاه جنگ می کرد و همراه تنی چند از بزرگان سپاه قزلباش به شهادت رسید. (فلسفی: ۱۳۸۱: ۹۰ - حجازی فر؛ ۱۳۷۴: ۱۰۵)

محمد استاجلو:

او از طائفه‌ی استاجلو، شیعی مذهب و حاکم دیار بکر بود. (حسینی استرآبادی؛ ۱۳۶۴: ۴۸) در جریان جنگ چالدران از دیار بکر قشونی را به همراه آورد. (ترکمان؛ ۱۳۶۳، ج ۱: ۷۰) بعد از آگاهی شاه اسماعیل از حرکت سلطان سلیم عثمانی به سمت ایران، شاه ایران جلسه شورای جنگی تشکیل داد که در آن جلسه خان محمد استاجلو، حضور داشت. شاه اسماعیل در این راه برای میدان جنگ، قشون کوچک خود را به نه قسمت تقسیم و یک قسمت را تحت فرماندهی مستقیم خود و هشت قسمت دیگر را به هشت تن از سرداران خود از جمله محمد خان استاجلو سپرد. (حجازی فر؛ ۱۳۷۴: ۹۴)

شاه اسماعیل فرماندهی سمت چپ سپاه خود را به خان محمد استاجلو و جمعی از خانان و سلاطین استاجلو سپرد. (روملو؛ ۱۳۸۴، ج ۲: ۱۰۸۴)

خان محمد استاجلو با یورش بر جناح راست سپاه عثمانی صف های این سپاه را از هم پاشید و تار و مار کرد و تعداد زیادی از ترکان را کشت. پیشروی وی و عقب نشینی سپاهیان عثمانی باعث شد تا سپاهیان قزلباش در تیرس توپخانه دشمن قرار گیرند. ناگهان توپ های عثمانی زمین و فضا را لرزاند و نیروهای

قزلباش را در خاک و خون غلطانند. (هدایت؛ ۱۳۸۰، ج ۸: ۶۳۸۰) سرانجام خان محمد استاجلو و بسیاری از سرداران بزرگ قزلباش شهید شدند. (روملو؛ ۱۳۸۴، ج ۲: ۱۰۸۷)

ساروپیره قورچی باشی:

او در کردستان، در شهر بانه متولد شد. در بعضی منابع تحقیقی با لقب ساروپیره (حجازی فر؛ ۱۳۷۴: ۱۰۶) و در منابع اصلی با لقب ساروپیره (روملو؛ ۱۳۸۴، ج ۲: ۱۰۸۷-ترکمان؛ ۱۳۶۳، ج ۱، ۷۲-هدایت؛ ۱۳۸۰، ج ۸: ۶۳۸۱) ذکر شده است. همچنین وی را پلنگینه پوش نیز لقب داده اند که دلیل آن را پوشش لباسی از پوست پلنگ می دانند. در سن پانزده سالگی به دلیل خوش اندامی به وی لقب سهراب دادند.

شاه اسماعیل در آغاز پادشاهی اش در سفری که به کردستان داشت وصف او را شنید و از او خواست تا وارد قشون سلطنتی اش شود. ساروپیره به علت دارا بودن هیكلی قوی مسئول حمل شمشال گردید و به لقب قورچی باشی نیز نایل شد. (حجازی فر؛ ۱۳۷۴: ۱۰۶)

بعد از آگاهی شاه اسماعیل از حرکت سلطان سلیم عثمانی به سمت ایران، شاه ایران جلسه شورای جنگی تشکیل داد که در آن جلسه، ساروپیره قورچی نیز حضور داشت. (پورمحمدی؛ ۱۳۸۲: ۲۰- حجازی فر؛ ۱۳۷۴: ۹۲)

با شروع جنگ چالدران، شاه اسماعیل سپاه خود را به سه قسمت راست، چپ و مرکز یا قلب سپاه تقسیم نمود و برای هر کدام فرماندهانی انتخاب کرد. (روملو؛ ۱۳۸۴، ج ۲: ۱۰۸۴) «... ساروپیره قورچی باشی را با فوجی از غازیان چرخچی گردانیدند و آن حضرت با جمعی از قورچیان طرح شده انتظار می کشیدند که به هر طرف زور افتاد خود را بدیشان رساند» (روملو؛ ۱۳۸۴، ج ۲: ۱۰۸۴)

با تشدید جنگ در جبهه مرکزی یا قلب سپاه، ساروپیره قورچی باشی با دوهزار سرباز به کمک حسن بیگ الله و امیر عبدالباقی و سپاهیان اصلا ن شتافت و شکاف عظیمی در صف سپاه ایچ اوکلان بوجود آورد. پیشروی ساروپیره و عقب نشینی سپاهیان عثمانی باعث شد تا سپاهیان قزلباش در تیرس توپخانه دشمن قرار گیرند. (هدایت؛ ۱۳۸۰، ج ۸: ۶۳۸۰) ناگهان توپ های عثمانی، زمین و فضا را لرزاند و نیروهای قزلباش را در خاک و خون غلطانند. (هدایت؛ ۱۳۸۰، ج ۸: ۶۳۸۰) و بسیاری از سرداران قزلباش از جمله ساروپیره قورچی باشی به شهادت رسیدند.

سلطان علی افشار:

یکی از سرداران و سران قزلباش که در جریان جنگ چالدران در خدمت شاه اسماعیل بود وی به دلیل شباهت زیادی که با شاه اسماعیل داشت در جنگ چالدران توسط قوای سلطان سلیم عثمانی دستگیر و سلطان سلیم بعد از آگاهی از فریب وی دستور قتل او را صادر کرد و وی به شهادت رسید.

(هدایت؛ ۱۳۸۰، ج ۸: ۶۳۸۱- روملو؛ ۱۳۸۴، ج ۲: ۱۰۸۷)

در برخی منابع آمده هنگامی که شاه اسماعیل همراه با اسب خود در باتلاق فرو افتاد نیروهای ینی چری شاه را شناخته و قصد حمله به وی داشتند که در این میان سلطان علی افشار فریاد کشید مگر «تو کوری، شیخ اوغلی منم و تو ملازم مرا به نام من می گویی و او را می خوانی» (عالم آرای صفوی؛ ۱۳۵۰: ۴۹۵) و به این صورت سپاهیان عثمانی فریب خورده و سلطان علی افشار به دلیل شباهت زیاد با شاه اسماعیل توسط قوای عثمانی دستگیر و شاه اسماعیل جان سالم بدر برد. (پارسادوست؛ ۱۳۸۱: ۴۳۲- فلسفی؛ ۱۳۸۱: ۹۶)

برخی از منابع فقط به ذکر شهادت ایشان در چالدران اشاره کرده اند. (ترکمان؛ ۱۳۶۳، ج ۱: ۷۱)

خلفا بیک:

شیعه مذهب، یکی از سرداران لایق و فرماندهان برجسته شاه اسماعیل، حاکم شهر بغداد (قزوینی؛ ۱۳۷۸: ۱۳۵) قبل از شروع جنگ چالدران وی به همراه خلیل سلطان ذوالقدر و متشا سلطان حاکم تبریز در اردوی شاهی همراه شاه اسماعیل در اصفهان بود. (پارسادوست؛ ۱۳۸۱: ۴۱۹)

بعد از آگاهی شاه اسماعیل از حرکت سلطان سلیم عثمانی به سمت ایران، شاه ایران جلسه شورای جنگی تشکیل داد که در آن جلسه خلفا بیک نیز حضور داشت.

شاه اسماعیل در جریان جنگ چالدران فرمانده ای سمت راست سپاه را به خلفا بیک و همچنین خان محمدخان استاجلو حاکم دیار بکر، ساروپیره قورچی باشی، دورمیش خان شاملو، نورعلی خلیفه روملو، حسن بیک الله و خلیل سلطان ذوالقدر سپرد. جنگ چالدران که از صبح تا زوال خورشید ادامه داشت منجر به شهادت سرداران بزرگ قزلباش از جمله خلفا بیک گردید. (قزوینی؛ ۱۳۷۸: ۱۳۵- مجیر شبیانی؛ ۱۳۴۶: ۲۰۳)

نتیجه:

جنگ چالدران حاصل و نتیجه اختلاف مذهبی دو دولت صفوی و عثمانی بود. که بازیگردان آن شاه اسماعیل و سلطان سلیم بودند. سلیم بر خلاف پدرش- بایزید- مردی جنگ طلب و متعصب بود و قبل از سلطنت، به دنبال جنگ و ستیز با شاه اسماعیل بود. وی که با استیلا به جای پدرش نشسته بود برای کسب مشروعیت سلطنت خویش و همراهی ینی چری هادفاع از تسنن و جنگ با صفویان را لازم و حتی علما را در جهاد علیه صفویان تشویق نمود. شاه اسماعیل نیز با اقداماتی که انجام داد دشمنی با عثمانی‌ها را تشدید کرد. اقداماتی همچون رسمی کردن تشیع، لعن صحابه، توهین به قبر ابوحنیفه در بغداد و شکست شییک خان از بیک، حمایت از احمد، فرزند دیگر بایزید در کسب قدرت، استقبال شاه اسماعیل از مراد- پسر احمد- و سپردن حکومت بخشی از ولایت فارس به او، اقدامات نورعلی خلیفه در آناتولی در گسترش تصوف و حمایت از شیعیان آناتولی باعث کینه و عداوت سلیم نسبت به حکومت نوپای صفوی شد. این عوامل باعث وقوع جنگ چالدران شد که در این جنگ ایرانیان شکست خوردند. جنگ چالدران برای ایران آثار و نتایج منفی داشت. که از جمله‌سارت همسر شاه اسماعیل توسط سپاه عثمانی و تصرف بخشی از آناتولی شرقی

که در تصرف دولت صفوی بود و نیز امیرنشین ذوالقدر، به قلمرو عثمانی ضمیمه و دیار بکر نیز از دست صفویان خارج شد. پس از چالدران، ایرانیان در قبال دولت عثمانی موضع دفاعی گرفتند و تا هنگام سلطنت شاه عباس اول وضع به همین صورت باقی ماند. همچنین بعد از جنگ چالدران اعتقاد غلوآمیز مریدان قزلباش به مرشد کامل کاسته شد و تمرد و کشمکش‌های قبیله‌ای افزایش یافت. جنگ چالدران افسانه شکست‌ناپذیری شاه اسماعیل را از بین برد و از آن پس، حکومت صفویه که به عنوان حکومتی الهی مشروعیت داشت، به حکومتی اداری - سلطنتی تنزل یافت. همچنین کشته شدن بسیاری از سپاهیان دو طرف که برخی تعداد کشته شدگان ایرانی را بیش‌تر از عثمانی‌ها دانسته‌اند. در این جنگ سرداران بزرگی از صفویان شجاعانه جنگیدند و جان خویش را فدای خاک و اعتقاد خویش کردند که معروف‌ترین آنها: حسن بیگ الله، محمد خان استاجلو، امیر عبدالباقی، محمد قراباکی، امیرسید شریف، سیدمحمد کمونه، سارویره قورچی، و اصلان بودند.



فهرست منابع و مآخذ

۱. افندی اصفهانی، عبدالله: (۱۴۰۱ هـ ق)، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، ج ۳، به اهتمام سید محمود مرعشی و تحقیق سید احمد حسینی، قم، المبعثه الخیام
۲. امین، محسن: (۱۴۰۳ هـ ق)، اعیان الشیعه، ج ۷، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات
۳. -----: (۱۴۰۳ هـ ق)، اعیان الشیعه، ج ۹، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات
۴. پارسادوست، منوچهر: (۱۳۸۱)، شاه اسماعیل اول «پادشاهی با اثرهای دیر پای در ایران و ایرانی»، تهران، انتشار، چاپ دوم
۵. پورگشتال، هامر: (۱۳۸۷)، تاریخ امپراطوری عثمانی، ج ۲، تهران، انتشارات اساطیر، ترجمه میرزا زکی علی آبادی، به اهتمام جمشید کیانفر
۶. پورمحمدی، رضا: (۱۳۸۲)، سیمای چالدران، قم انتشارات میرفتاح، چاپ اول
۷. تهرانی، شیخ آغابزرگ: (۱۳۶۶)، طبقات اعلام الشیعه، ج ۷، تحقیق علی نقی منزوی، تهران، انتشارات تهران
۸. ترکمان، اسکندر بیک منشی: (۱۳۶۳)، تاریخ عالم آرای عباسی، ج ۱، به تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، تهران امیرکبیر
۹. جی شاو، استانفورد: (۱۳۷۰)، تاریخ امپراطوری عثمانی و ترکیه جدید - ترجمه محمود رمضان زاده، مشهد، معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی، چاپ اول
۱۰. حجازی فر، هاشم: (۱۳۷۴)، شاه اسماعیل اول و جنگ چالدران، با مقدمه محمد اسماعیل رضوانی، تهران، انتشارات سازمان اسناد ملی ایران، چاپ اول
۱۱. حسینی استرآبادی، سید حسن: (۱۳۶۴)، از شیخ صفی تا شاه صفی، از تاریخ سلطانی، به اهتمام احسان اشراقی، تهران، انتشارات علمی، چاپ اول
۱۲. فلسفی، نصرالله: (۱۳۸۱)، جنگ میهنی ایرانیان در چالدران، با مقدمه سعید نفیسی، تهران، انتشارات هیرمند، چاپ اول
۱۳. قزوینی، بوداق منشی (۱۳۷۸)، جواهر الاخبار، مقدمه و تصحیح محسن بهرام نژاد، تهران، میراث مکتوب، چاپ اول
۱۴. کاترینو زنو: (۱۳۸۱)، سفرنامه کاترینو زنو، در سفرنامه‌های ونیزیان در ایران: شش سفرنامه، ترجمه منوچهر امیری، تهران، خوارزمی
۱۵. مجیر شیبانی، نظام الدین: (۱۳۴۶)، تشکیل شاهنشاهی صفویه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران

۱۶. متر، اشتن/بارک جون: (۱۳۷۸)، شاه جنگ ایرانیان در چالدران و یونان، ترجمه و اقتباس ذبیح الله منصوری، چاپ بیست هفتم
۱۷. مولف گمنام: (۱۳۵۰)، عالم آرای صفوی، به تصحیح یدالله شکری، تهران، بنیاد فرهنگ ایران
۱۸. میرجعفری، حسین: (۱۳۵۳)، «تاجلی خانم زن ستیهندة چالدران» دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، شماره ۱۱۲
۱۹. روملو، حسن بیک: (۱۳۸۴)، احسن التواریخ، ج ۲، به تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، اساطیر، چاپ اول
۲۰. -----: (۱۳۵۷)، احسن التواریخ، به تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، کتابخانه بابک، چاپ اول
۲۱. ریاحی محمد امین: (۱۳۶۹)، زبان و ادبیات فارسی در قلمروی عثمانی، تهران، پازنگ
۲۲. ولایتی، علی اکبر: (۱۳۷۵)، تاریخ روابط خارجی ایران در عهد شاه اسماعیل صفوی، تهران، چاپ اول
۲۳. هانس روبرت رومر: (۱۳۸۰)، ایران در راه عصر جدید: تاریخ ایران از ۱۳۵۰ تا ۱۷۵۰، ترجمه آذر آهنچی، تهران
۲۴. هدایت، رضاقلی خان: (۱۳۸۰)، تاریخ روضه الصفاى ناصری، ج ۸، به تصحیح جمشید کیانفر، تهران، اساطیر، چاپ اول